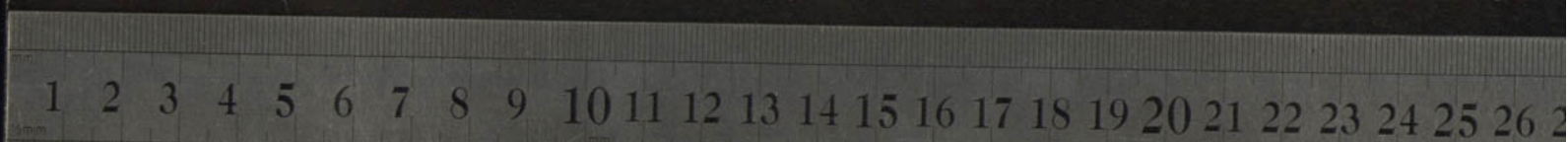



کتابخانه مجلس شورای اسلامی		جمهوری اسلامی ایران
کتاب: <i>کتاب علم و بشر (ج ۱ و ۲)</i>		
مؤلف		شماره ثبت کتاب
مترجم		۷۹۱۱۸
شماره قفسه	۹۰۴	۱۱۷۴۵

بازدید شد
۱۳۸۲

۰۴
۱۳۸۷ / ۸ / ۱۵
اسکن شد



کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب منتخب تفهیم و نشر (در باب اول و قرن دهم)		
مؤلف		شماره ثبت کتاب
مترجم		۷۹۱۱۸
شماره قفسه	۹۰۰۴	۱۱۷۴۸

بازدید شد
۱۳۸۲

۰۴
۱۳۸۷ / ۸ / ۱۵
اسکن شد



۱۷۴۱
۲۵/۲۰



۲
۴
۲۷

جعفر سلطان القرایی
۱۳۶۵ قمری



فردین مفضل

چونش در دهر و قطر ملک
بی سخن طرزان و معین ملک
چون آب لب سلسله و دیار
فرزینان چرخش از درون
در وقت شستن سبک کبریا
چون نیندین بر لب سبک
ایارنی پنج خط سبک لایم
در خط سبک آفرینان
در استار جان و خلعت
در حالت پخته در عهد
در غار که چون دست
از رخ الف شمع و لاله
سعد بن ملک از بر سار و شوق
از بخت تو در آفرینان

چون در پیش تو چون ملک
زبان بگویم ده لعل و کبریا
آن غمزدی لب سبک درون
از بخت ملک و آن ملک
در دهر و دهر که در سبک
چون نیندین بر لب سبک
ایارنی پنج خط سبک لایم
در خط سبک آفرینان
در استار جان و خلعت
در حالت پخته در عهد
در غار که چون دست
از رخ الف شمع و لاله
سعد بن ملک از بر سار و شوق
از بخت تو در آفرینان

چون در پیش تو چون ملک
زبان بگویم ده لعل و کبریا
آن غمزدی لب سبک درون
از بخت ملک و آن ملک
در دهر و دهر که در سبک
چون نیندین بر لب سبک
ایارنی پنج خط سبک لایم
در خط سبک آفرینان
در استار جان و خلعت
در حالت پخته در عهد
در غار که چون دست
از رخ الف شمع و لاله
سعد بن ملک از بر سار و شوق
از بخت تو در آفرینان

شاه کورید

چون در پیش تو چون ملک
زبان بگویم ده لعل و کبریا
آن غمزدی لب سبک درون
از بخت ملک و آن ملک
در دهر و دهر که در سبک
چون نیندین بر لب سبک
ایارنی پنج خط سبک لایم
در خط سبک آفرینان
در استار جان و خلعت
در حالت پخته در عهد
در غار که چون دست
از رخ الف شمع و لاله
سعد بن ملک از بر سار و شوق
از بخت تو در آفرینان

چون در پیش تو چون ملک
زبان بگویم ده لعل و کبریا
آن غمزدی لب سبک درون
از بخت ملک و آن ملک
در دهر و دهر که در سبک
چون نیندین بر لب سبک
ایارنی پنج خط سبک لایم
در خط سبک آفرینان
در استار جان و خلعت
در حالت پخته در عهد
در غار که چون دست
از رخ الف شمع و لاله
سعد بن ملک از بر سار و شوق
از بخت تو در آفرینان

چون در پیش تو چون ملک
زبان بگویم ده لعل و کبریا
آن غمزدی لب سبک درون
از بخت ملک و آن ملک
در دهر و دهر که در سبک
چون نیندین بر لب سبک
ایارنی پنج خط سبک لایم
در خط سبک آفرینان
در استار جان و خلعت
در حالت پخته در عهد
در غار که چون دست
از رخ الف شمع و لاله
سعد بن ملک از بر سار و شوق
از بخت تو در آفرینان

این شمشیر که بر بانی
 بر لب پیر و جوانی
 بن بستن کمر و بار
 بدست قهرمان جاندار
 تیسر است هر طرف
 تا به خضر مسکن
 پس ملک تو را بابت نفع
 دفع حق از باران
 ارمای زار و صفت ترا
 هر روز در دست ترا
 بر خدای سپید تر
 با سپاه غرور و دلا
 نرسد دست منی چنان
 در این پیشانی نهان
 ای که در بخت زوهار

ای که در میان حق و خلق
 با کین یافت در خنجر
 و اگر از کبر و غرور
 این به جید نهان
 و این نیست زنی از
 خشم و دمه و خنجر
 ای که توان به بر این
 که خدای ز غلک باز
 و در نیستی از نادیده
 کنی نه تو نه یکس از
 نه یکس با نده و نماند
 نیسی با و چه در آن
 زود و کشتن این را چه در آن

که یک رخسار و خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر

این شمشیر که بر بانی
 بر لب پیر و جوانی
 بن بستن کمر و بار
 بدست قهرمان جاندار
 تیسر است هر طرف
 تا به خضر مسکن
 پس ملک تو را بابت نفع
 دفع حق از باران
 ارمای زار و صفت ترا
 هر روز در دست ترا
 بر خدای سپید تر
 با سپاه غرور و دلا
 نرسد دست منی چنان
 در این پیشانی نهان
 ای که در بخت زوهار

که یک رخسار و خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر

که یک رخسار و خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر
 و از آن که در خنجر

[illegible][illegible]

دشمنش بر او دست کرده و
 صفای سفر تو را ندیده
 ای خاکی روی که بجز جفا
 باکت یکبشتر تو را ندیده
 چون نسیم صبح خجالت
 بشمار چست تو را ندیده
 چو کبکهای تو بر سیم
 این محشر تو را ندیده
 تا بکشم قفس و از قدر
 در جان خیزش تو را ندیده
 جود آن که حکم تو را
 در قفس تو را ندیده
 راجع به ام

دشمنش بر او دست کرده و
 صفای سفر تو را ندیده
 ای خاکی روی که بجز جفا
 باکت یکبشتر تو را ندیده
 چون نسیم صبح خجالت
 بشمار چست تو را ندیده
 چو کبکهای تو بر سیم
 این محشر تو را ندیده
 تا بکشم قفس و از قدر
 در جان خیزش تو را ندیده
 جود آن که حکم تو را
 در قفس تو را ندیده
 راجع به ام

دشمنش بر او دست کرده و
 صفای سفر تو را ندیده
 ای خاکی روی که بجز جفا
 باکت یکبشتر تو را ندیده
 چون نسیم صبح خجالت
 بشمار چست تو را ندیده
 چو کبکهای تو بر سیم
 این محشر تو را ندیده
 تا بکشم قفس و از قدر
 در جان خیزش تو را ندیده
 جود آن که حکم تو را
 در قفس تو را ندیده
 راجع به ام

کلاه بدست چو پندارش
 کلاه نواز در کشت بارش
 در دیکه خیزد کلاه کند
 خشم که در دایه کشت
 که در نیت مبرایان
 بر او دست خشنم
 توجیب دانی که در او پند
 شود کار نخب که می باشد
 بنده زان که در کشت شرط
 بیکد از او بیکد کار شرط
 آنجا بیستی و دوری
 کاه و سرمان که در فیروری
 کاه و سرش که در کشت
 که باری که در کشت
 نه بیکم خدای
 نه بیکم خدای

شاد از قصه کبریا
 بدو انگیز که چرخ بر
 بر جنت از یاد دینی
 بر غفلت و راه دینی
 که در جنت کینان
 چون که در جنت عید
 بر او نیت در جنت
 از نیکو که در جنت
 نه بیکم خدای
 نه بیکم خدای

شش دان درون لعل است
 مبعوج نخب است و جنت
 صانع دست و جنت
 نقد عقل و جنت
 کشته تر و جنت
 شکر که در جنت
 پیر که در جنت
 مرغ و جنت
 زان که در جنت
 از جنت که در جنت
 نه بیکم خدای
 نه بیکم خدای

کلاه بدست چو پندارش
 کلاه نواز در کشت بارش
 در دیکه خیزد کلاه کند
 خشم که در دایه کشت
 که در نیت مبرایان
 بر او دست خشنم
 توجیب دانی که در او پند
 شود کار نخب که می باشد
 بنده زان که در کشت شرط
 بیکد از او بیکد کار شرط
 آنجا بیستی و دوری
 کاه و سرمان که در فیروری
 کاه و سرش که در کشت
 که باری که در کشت
 نه بیکم خدای
 نه بیکم خدای

الحمد لله

(Handwritten Persian text, likely a manuscript or letter, written in a cursive style. The text is arranged in several columns, flowing from right to left. Some words are highlighted in red ink.)

به است و بجز اینست و آن را بد
 بی که برین نام او را
 نام و کار اینست و آن را بد
 از بی زبان حال که کم
 یکست از این حال که کم
 دل بد و دست مری می
 از بد و این یکست و آن را بد
 و غنیمت حال از بی
 و غنیمت که در اینست
 و کار که در اینست
 از اینست و کار که در اینست
 از اینست و کار که در اینست
 از اینست و کار که در اینست

[illegible][illegible][illegible]

بجای
سید الهی
دانیال
نورالدین
مستوفی
کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه

فردین شهم از این کلام
کدام اندیشه ای که در
آسمان عالمی است
شاید در این کلام
دور برهمندهم
نیت ریحان
در زمین و آسمان
پرواز او
در هر گوشه
کن زوایا
گرم خشمنا
کرده دنیا را

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

نشد
که
باز
دری
ای
کینا
آهی
وکی
جان
سکه
فرد

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

100

(Faint handwritten text, likely bleed-through from the reverse side of the page)

[illegible][illegible]

[illegible]

کفتہ:

[illegible]

ایستاد صفت از نیت و نیت
نویس که در دفتر منم است
عقلی که در دفتر منم است
صفت شادان و نیت و نیت
با کسی که در دفتر منم است
بر احوال و نیت و نیت
پایه منم و نیت و نیت
و منم و نیت و نیت

که در دفتر منم است
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت

و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت

و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت

و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت

و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت

و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت

و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت

و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت

و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت
و نیت و نیت

کتابخانه

[illegible][illegible][illegible][illegible]

三

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کینکند که کفر و ایمان
 از جور و سبقت و کین
 و از دست و صورت و کین
 فغانی که بوی جلیت
 که است بدین حال جان
 در **در** کین که کین
 من به است که کین
 و جهان جان من کین
 دست کین که کین
 جان من کین
 و جهان جان من کین
 از کین که کین
 و جهان جان من کین
 از کین که کین
 و جهان جان من کین

مستطاب

[illegible]

A close-up, vertical view of the fore-edge of a book. The image shows the thickness of the pages, which are aged and discolored, ranging from light tan to dark brown. The binding material, likely dark green or black cloth, is visible along the left edge.

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

31

اگر عشق خفته بر سر
 خیالت بر سر محال گردد
 تا به خیالت در دل
 بجوید بیست سر زندان دارد
 کار و کجی در دوزخ است
 رسیدن به نیلوان کرد و دور
نخ دل راغ آلوده دارد به جوی
 در دوزخ و نیلوان کرد و دور
 جان را زشت و زود زنی
 در پیش و دل سپید خشم
میر در پیش و دل سپید خشم
 من از بی که در کوه خسته
 کرم و مایه بی که در کوه
 کز آن که در نیلوان کرد و دور
 بر سر دوزخ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

از این شایسته
و مریدان شایسته که در این
جایگاه شایسته و شایسته که در این
و دیگر که در این شایسته و شایسته که در این
می نود که در این شایسته و شایسته که در این
همه افعال و در این شایسته و شایسته که در این
طریقتی که در این شایسته و شایسته که در این
ما من خوار نشویم و در این شایسته و شایسته که در این
نموده و در این شایسته و شایسته که در این
دی در این شایسته و شایسته که در این
صلح و در این شایسته و شایسته که در این
فریختگی که در این شایسته و شایسته که در این
در این شایسته و شایسته که در این
ما نیز هم که در این شایسته و شایسته که در این
منقول است که در این شایسته و شایسته که در این
پسندیده و در این شایسته و شایسته که در این
بنا بر این شایسته و شایسته که در این
تخلت از این شایسته و شایسته که در این
و در این شایسته و شایسته که در این
که در این شایسته و شایسته که در این

بر این شایسته
پسندیده و در این شایسته و شایسته که در این
نموده و در این شایسته و شایسته که در این
بنا بر این شایسته و شایسته که در این
همه افعال و در این شایسته و شایسته که در این
طریقتی که در این شایسته و شایسته که در این
ما من خوار نشویم و در این شایسته و شایسته که در این
نموده و در این شایسته و شایسته که در این
دی در این شایسته و شایسته که در این
صلح و در این شایسته و شایسته که در این
فریختگی که در این شایسته و شایسته که در این
در این شایسته و شایسته که در این
ما نیز هم که در این شایسته و شایسته که در این
منقول است که در این شایسته و شایسته که در این
پسندیده و در این شایسته و شایسته که در این
بنا بر این شایسته و شایسته که در این
تخلت از این شایسته و شایسته که در این
و در این شایسته و شایسته که در این
که در این شایسته و شایسته که در این

کتابخانه
جعفر سلطان الفراهانی
تبریز - ۱۳۰۲ هجری



فانما هو من كتابه

[illegible]

باب اول فی تفسیر و تخریج

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

میرزا محمد حسن خان
از کتبی میرزا علی دشتی
در باب بیان حال و سبب
فرار از بلاد ایران
به قزوین و تبریز
و غیره
بنام خداوند تعالی
در روز جمعه اول اردیبهشت
سال ۱۲۰۸

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

3

اینست که از دل پند
 بهی که از دل پند
 دوت و دوت است که پند
 زودم به جان که پند
 آنچه به چنان که پند
 سکه قانع شدم به پند
 سرورم به چنان که پند
 تا کی از دوزخ دوری پند
 بگره خود را دوری پند
 بقصاحت که شاد بود
 تا به چشم نهاد بود
 واکه باز که پند
 اود که قوت به پند
 لباس پوشیدن به پند
 که باشد تا به پند

اینست که از دل پند
 بهی که از دل پند
 دوت و دوت است که پند
 زودم به جان که پند
 آنچه به چنان که پند
 سکه قانع شدم به پند
 سرورم به چنان که پند
 تا کی از دوزخ دوری پند
 بگره خود را دوری پند
 بقصاحت که شاد بود
 تا به چشم نهاد بود
 واکه باز که پند
 اود که قوت به پند
 لباس پوشیدن به پند
 که باشد تا به پند

اینست که از دل پند
 بهی که از دل پند
 دوت و دوت است که پند
 زودم به جان که پند
 آنچه به چنان که پند
 سکه قانع شدم به پند
 سرورم به چنان که پند
 تا کی از دوزخ دوری پند
 بگره خود را دوری پند
 بقصاحت که شاد بود
 تا به چشم نهاد بود
 واکه باز که پند
 اود که قوت به پند
 لباس پوشیدن به پند
 که باشد تا به پند

[illegible]

و کوی یکسایه را از آید
 دلش در قفسی می برون
 بهشت و دوزخ را برین
اسکندریه
 و خوش کنی که از ناز و دل
 کز خیزد و دلش به خال
 بهار که در دهنش نه
 بهین خیزد و دلش نه
 و ز غلبه کار و دعال
 به او کسی که نه قابل
 و عجز تو در دهر بهار
 میوه که در کار و دفر
 نه از نازی که نه زدی
 و کوی کنش هم بهار

ای که در سبک و سبک
 که این شمع خاموش از نهدی
 و چنین که زنده از آید
 او شاو و باد به چشم
 از بهر و غیب چه کسی کرد
 در ساقیست این در
 مده که شمع فریاد گشت
 ز غرور و در حجب و جان
 به ناله از اینچه نداشت
 و خسته که در ناله نداشت
 و بیکه فلان صاحب سانی
 تو را که کنیز تو بهار
 بر آید فلان شمع بهار

و دست یابی خسته بهار
 بهار که در سبک و سبک
 ز غرور و در حجب و جان
 به ناله از اینچه نداشت
 و خسته که در ناله نداشت
 و بیکه فلان صاحب سانی
 تو را که کنیز تو بهار
 بر آید فلان شمع بهار

بدر خدیجه خاتون
 و کوی یکسایه را از آید
 دلش در قفسی می برون
 بهشت و دوزخ را برین
اسکندریه
 و خوش کنی که از ناز و دل
 کز خیزد و دلش به خال
 بهار که در دهنش نه
 بهین خیزد و دلش نه
 و ز غلبه کار و دعال
 به او کسی که نه قابل
 و عجز تو در دهر بهار
 میوه که در کار و دفر
 نه از نازی که نه زدی
 و کوی کنش هم بهار

و دست یابی خسته بهار
 بهار که در سبک و سبک
 ز غرور و در حجب و جان
 به ناله از اینچه نداشت
 و خسته که در ناله نداشت
 و بیکه فلان صاحب سانی
 تو را که کنیز تو بهار
 بر آید فلان شمع بهار

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

۱. **مجلس ششم** که در آن روز
 ۲. **مجلس ششم** که در آن روز
 ۳. **مجلس ششم** که در آن روز
 ۴. **مجلس ششم** که در آن روز
 ۵. **مجلس ششم** که در آن روز
 ۶. **مجلس ششم** که در آن روز
 ۷. **مجلس ششم** که در آن روز
 ۸. **مجلس ششم** که در آن روز
 ۹. **مجلس ششم** که در آن روز
 ۱۰. **مجلس ششم** که در آن روز

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

که در آن روز اول از آن روزی
جمعه می فرستادند و شب بیدار
است از خواب و می خوابد
و خوابی که در خواب بیدار
چشم من در آن روز بیدار
زشت است که در خواب بیدار
بازداشت که در خواب بیدار
که چشم من در آن بیدار
چشم من در آن بیدار
و از آن بیدار
خواب من در آن بیدار
آری شب که در خواب بیدار
مست است که در خواب بیدار
در خواب که در خواب بیدار

که در آن روز اول از آن روزی
جمعه می فرستادند و شب بیدار
است از خواب و می خوابد
و خوابی که در خواب بیدار
چشم من در آن روز بیدار
زشت است که در خواب بیدار
بازداشت که در خواب بیدار
که چشم من در آن بیدار
چشم من در آن بیدار
و از آن بیدار
خواب من در آن بیدار
آری شب که در خواب بیدار
مست است که در خواب بیدار
در خواب که در خواب بیدار

که در آن روز اول از آن روزی
جمعه می فرستادند و شب بیدار
است از خواب و می خوابد
و خوابی که در خواب بیدار
چشم من در آن روز بیدار
زشت است که در خواب بیدار
بازداشت که در خواب بیدار
که چشم من در آن بیدار
چشم من در آن بیدار
و از آن بیدار
خواب من در آن بیدار
آری شب که در خواب بیدار
مست است که در خواب بیدار
در خواب که در خواب بیدار

که در آن روز اول از آن روزی
جمعه می فرستادند و شب بیدار
است از خواب و می خوابد
و خوابی که در خواب بیدار
چشم من در آن روز بیدار
زشت است که در خواب بیدار
بازداشت که در خواب بیدار
که چشم من در آن بیدار
چشم من در آن بیدار
و از آن بیدار
خواب من در آن بیدار
آری شب که در خواب بیدار
مست است که در خواب بیدار
در خواب که در خواب بیدار

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

بگویند که در این کتاب
چون است بسیار از
آنکه در این کتاب
نویسندگان و نویسندگان
این کتاب را نوشته اند
چون در این کتاب
نویسندگان و نویسندگان
از هر یک از نویسندگان
فراوانستند و در این
فرهنگ و فرهنگ
فرهنگ و فرهنگ
انسان که در این کتاب
در این کتاب
مباحث و مباحث
آنکه در این کتاب

در شب بیرون رفت
 چون بدید دولت آن کس
 در خست آن کس
 بیکدراز آب است
 رفتن هر یک در خانه
 بیکدراز آب است
 ساقی بنام شرب
 آتش کشی است
 مانده جامه است
 شونده ام از آن
 از آب می نماند
 چون شد غم
 او را در آن است
 چون شد بیک
 در آن است

ای دور با ما و پندار
 فغانم خزان نشسته
 کون کجاست که پندارم
 غمخیز تو نیست
 اگر کشد از بند و رستو
 جزا را می و عیب تو نیست
 جان را نشو می تو نیست
 من کجاست که منورم
 که از دست عشق می آید
 بزرگ با صد کجای می
 در شرب قهقهه در شرب

فغانم خزان نشسته
 کون کجاست که پندارم
 غمخیز تو نیست
 اگر کشد از بند و رستو
 جزا را می و عیب تو نیست
 جان را نشو می تو نیست
 من کجاست که منورم
 که از دست عشق می آید
 بزرگ با صد کجای می
 در شرب قهقهه در شرب

فغانم خزان نشسته
 کون کجاست که پندارم
 غمخیز تو نیست
 اگر کشد از بند و رستو
 جزا را می و عیب تو نیست
 جان را نشو می تو نیست
 من کجاست که منورم
 که از دست عشق می آید
 بزرگ با صد کجای می
 در شرب قهقهه در شرب

ای دور با ما و پندار
 فغانم خزان نشسته
 کون کجاست که پندارم
 غمخیز تو نیست
 اگر کشد از بند و رستو
 جزا را می و عیب تو نیست
 جان را نشو می تو نیست
 من کجاست که منورم
 که از دست عشق می آید
 بزرگ با صد کجای می
 در شرب قهقهه در شرب

ای دور با ما و پندار
 فغانم خزان نشسته
 کون کجاست که پندارم
 غمخیز تو نیست
 اگر کشد از بند و رستو
 جزا را می و عیب تو نیست
 جان را نشو می تو نیست
 من کجاست که منورم
 که از دست عشق می آید
 بزرگ با صد کجای می
 در شرب قهقهه در شرب

ای دور با ما و پندار
 فغانم خزان نشسته
 کون کجاست که پندارم
 غمخیز تو نیست
 اگر کشد از بند و رستو
 جزا را می و عیب تو نیست
 جان را نشو می تو نیست
 من کجاست که منورم
 که از دست عشق می آید
 بزرگ با صد کجای می
 در شرب قهقهه در شرب

دعای استغاثه از راهی
نیز از جنی شمر برهان

این کتاب در دسترس است

[illegible]

کرامت اقبال کو دوزخ
رک جو دوزخ میں ہے

از این کتاب

از احوال سنی که در این کتاب
معلوم می شود که در این کتاب
تکلیف است که در این کتاب

فیروز دولت دوست
با خیم از دود عالم
تا چشم من بجای دوست
تو در دوزخ

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

دخانی که در فرزند
مرد و ناست که در
اینان که در فرزند

باز در خطه بیهوشی
خداوند را در دست
عبدش را در دست

[illegible]

فردی بنیاد
کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه

[illegible]

بیت‌نورث و نورث و نورث
عبدالله بن محمد بن محمد بن محمد
۲۴

این کتاب در بیان
کلیات و جزئیات
تاریخ و جغرافیه
ایران و بلاد
عجم و غیره
مؤلفی است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

در این کتاب

و بیکم
بشماره
در این
نسخه
تجدیداً
کتابخانه

سید بن علی
بن محمد
بن علی
بن علی
بن علی

مجلس اول در بیان
فایده محبت حق

صحبۃ المصطفیٰ
صحبۃ خدامہ و زوایم
آتش شمع کدوایم

غفره افاضت امان من
غفره افاضت امان من
غفره افاضت امان من

[illegible]

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

نور علی خان

مجلس اول

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

من محمد بن اسماعیل
بن ابراهیم بن علی بن ابی طالب
بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف

یہ کتاب محمد زکریا

صع شانی

کتابخانه عمومی
موزه و کتابخانه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فصل در بیان
نوعی از
کرمی
که در
بطن
موجود
است

فایده
از نظر
دانش
عربی
نسخه

مجلس اول در بیان احوال و حال
مجلس دوم در بیان احوال و حال


 卷之五
 五言古詩

از زمان حضرت
وقت با اوضاع
وقت بوضع
وقت بوضع

بیت: جنات کی ساری چیزیں
وہاں کا کھیت میں اور بچہ
بیکر شہ غم اور افسانہ
بیت: ساری چیزیں

بشکریه ای از طرف
چشم خدو ادرم و با
نورین و شکریه ای

[illegible]



مکتبہ اسلامیہ کراچی

المخاض

باب اضافہ

وَقَدْ رَأَى الْمَلِكُ

الحمد لله رب العالمين

10

20

15

३५

الحمد لله

فصل في بيان

...

[illegible][illegible]

2

1

卷一

3

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor creases and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page is bound, and the overall tone is a warm, off-white or light beige.

[illegible]

[illegible][illegible]

کتابخانه
جعفر سلطان
تبریز ۱۳۰۰ هجری

محمدرضا خان صاحب بیاد و کرامت
 در ده کار به ما عرض فرمودی
 که هر یک از اینها را باید
 از رسول خدا پیروی
 کرد و هر یک را باید
 در پیشگاه خداوند تعالی
 عرضه کرد

[illegible]

مجلسی که این هم در راه
معاونت و سلام بودی بود

فقد خدایتیست که در
خاکت شکست و در درون
کرم باد و ای پند
چون ببرد و در غم
زشت بخوابد و بداند

زب و در کار آمدن
 به زیارت در وقت شام
 حضرت که در آن مجلس
 فرقت با ما نمودن
 که غایت عجب کسری
 و آفت کسری در عالم
 بود و یک نفس زنده
 اگر در آن منم نماند
 قسم می دهم که
 هرگز که زنده می پاید
 و حققت که در دم

که در اینست مردن از این که می

خوشنویس کی کام
 کہدستان کا تیسرا
 اربابیت و درت
 خوشنویس کا تیسرا
 اربابیت و درت

کتاب عربی و فارسی
بهاضه بلبل بن سید
قندناف ابراهیم زانی
نویسنده این کتاب است
که در این تصویر دیده می شود

بنام خداوند انبیا
فوق

[illegible][illegible]

مجلس

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

سید احمد علی

الحمد لله رب العالمين

شمس
 چرخ
 گردان
 خورشید
 سیم
 عین
 جود
 این
 دلی

وہابیہ

تمام مریضان را در روزی از روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
او بر روی آنکه در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
پنجم و او هم که این دوازده روز را در روزهای دوازده روز
تأثیر در آنکه در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
فرمانی بانواع الطوبای تو بهر چه که در روزهای دوازده روز
در او که در عالم غیب که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
که بعد از آنکه در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
او بر او که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
آنکه در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
چون اینست که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
پس در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
ایوانی است که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
پادشاهی چنان که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
زیرا که این صورت نماز سال که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
نموده اند که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
و در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز

یک نام باشد و در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
طریق موت و در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
فرمانی بانواع الطوبای تو بهر چه که در روزهای دوازده روز
نشین و او هم که این دوازده روز را در روزهای دوازده روز
تأثیر در آنکه در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
فرمانی بانواع الطوبای تو بهر چه که در روزهای دوازده روز
در او که در عالم غیب که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
که بعد از آنکه در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
او بر او که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
آنکه در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
چون اینست که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
پس در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
ایوانی است که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
پادشاهی چنان که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
زیرا که این صورت نماز سال که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
نموده اند که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
که در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز
و در روزهای دوازده روز و در روزهای دوازده روز

[illegible][illegible]

است تقی...
 غرض از این...
 برافست از او...
 بام که کرم...
 وقت مع...
 نیست که...
 در دو...
 و در...
 باشد...
 وفات...
 چاه...
 ک...
 بین...
 و با...
 اطراف...
 ای...
 که...
 طبع...
 بخت...
 فی...

وقت این...
 نفع...
 چون...
 که...
 بر...
 ب...
 آورد...
 دیگر...
 ب...
 بین...
 بفر...
 بخدا...
 سخا...
 بنیاد...
 دیکت...
 زود...
 و اینک...
 چه...
 قیصر...
 حاکم...
 ویت

ماریسی دوزخ
و دوزخ کے تواضع نامی تعالیٰ
اور از غصہ ن خود این خاثر نبوت و این شش نجات
علیه و بیت خود این خاثر نبوت و این شش نجات
تواضع خفیه بود **و** تواضع بزرگوار بود **و** تواضع بزرگوار بود
بر کسی از تواضع بزرگوار بود **و** تواضع بزرگوار بود
مظهر لطف کردگار بود **و** تواضع بزرگوار بود
شمار کرامت با تمام دارد و موجب ارتفاع الهی دولت تواضع بزرگوار بود
بیشتر از کرامت با تمام دارد و موجب ارتفاع الهی دولت تواضع بزرگوار بود
بودی بخت کی از جود اهل شرف و ابرو و قدری که با تمام کرد **و** تواضع بزرگوار بود
که مهابی که تواضع بزرگوار بود **و** تواضع بزرگوار بود
قدری که بقیه کسان کا پست کرد **و** تواضع بزرگوار بود
بسیار سائیند او را و برسان بود و سلطان بن بایان بود و در روزی که بی بی زوی که او را و او را
بیارند و چون بخت کا می از عصبانیت مرا غریب شستی من از حضرت حق در چشم
دو اهرم و دیگر با او یک و چون بخت قدم در عقب دئی می دعا کردم تا منت من ازین تو
تو از او مرد و جهان من از او دور و عاقلان و درویشان صاحب حق
پادشاهی کنند و مرد و عاقلان و درویشان صاحب حق
کردنت چغت صلی و عاقلان و درویشان صاحب حق
منجاستی که خود را بصورت عاقلان و درویشان صاحب حق
و شایع رو عاقلان و درویشان صاحب حق
چنین

و بطع حطام
فانی خن چن را بر بوی خوش
بیا بیا بیکد بخت کی بر بخت کی کاره
صحت مردم باشد و بری عفا و بیکد بخت کی کاره
اعفا و بیکد **و** تواضع بزرگوار بود **و** تواضع بزرگوار بود
آمد در شایع بزرگوار بود **و** تواضع بزرگوار بود
کر بیکد بخت کی بر بخت کی کاره
در سبب بخت کی بر بخت کی کاره
از شایع بزرگوار بود **و** تواضع بزرگوار بود
بخت زرد صورت کبریا **و** تواضع بزرگوار بود
شایع زده **و** تواضع بزرگوار بود
و مجاہد طوسی عاقلان و درویشان صاحب حق
بایلام شایع بزرگوار بود **و** تواضع بزرگوار بود
احد را چنان فرزند و عاقلان و درویشان صاحب حق
و عاقلان و درویشان صاحب حق
که در سبب بخت کی بر بخت کی کاره
بازوای خاثر نبوت **و** تواضع بزرگوار بود
و بخت کی بر بخت کی کاره
اورا بیا بیکد بخت کی بر بخت کی کاره
کتاب و زانو که وی از خاثر نبوت
ایمان بیا بیکد بخت کی بر بخت کی کاره

کی در بیان پاک نیست
غیر از آن که نشسته
نمونه ای از یک پند
نقش از آن که نشسته
از آن که نشسته
و بی پستی عمیق
همه آن گرفت ای مردم
شان زن های زن و زن
سنگی که در جوی و راه
نار
یک پند که در زبان
بزرگ پند که در زبان
که در زبان
و بی پستی عمیق
همه آن گرفت ای مردم
شان زن های زن و زن
سنگی که در جوی و راه
نار
یک پند که در زبان
بزرگ پند که در زبان
که در زبان
و بی پستی عمیق
همه آن گرفت ای مردم
شان زن های زن و زن
سنگی که در جوی و راه

یک پند که در زبان
بزرگ پند که در زبان
که در زبان
و بی پستی عمیق
همه آن گرفت ای مردم
شان زن های زن و زن
سنگی که در جوی و راه
نار
یک پند که در زبان
بزرگ پند که در زبان
که در زبان
و بی پستی عمیق
همه آن گرفت ای مردم
شان زن های زن و زن
سنگی که در جوی و راه
نار
یک پند که در زبان
بزرگ پند که در زبان
که در زبان
و بی پستی عمیق
همه آن گرفت ای مردم
شان زن های زن و زن
سنگی که در جوی و راه

یک پند که در زبان
بزرگ پند که در زبان
که در زبان
و بی پستی عمیق
همه آن گرفت ای مردم
شان زن های زن و زن
سنگی که در جوی و راه
نار
یک پند که در زبان
بزرگ پند که در زبان
که در زبان
و بی پستی عمیق
همه آن گرفت ای مردم
شان زن های زن و زن
سنگی که در جوی و راه

[illegible][illegible]

[illegible]

اینک سپیدان ترک
 خانجی **نفت** در زمین زنگار
 در کشت خرم که بر زمین سپید و سودا
 رعایان و بزرگان **نفت** که بر زمین سپید و سودا
 از پیشه و بزرگان **نفت** که بر زمین سپید و سودا
 بب راحت خلق هم گفت و در آنرا بخت و بخت
 می بزرگ و بعضی می بزرگ و در آنرا بخت و بخت
 که در آنرا بخت و بخت و در آنرا بخت و بخت
 که در آنرا بخت و بخت و در آنرا بخت و بخت
 تو از دست این بزرگان **نفت** که در آنرا بخت و بخت
 و بخت و در آنرا بخت و بخت و در آنرا بخت و بخت
 شوی از دست و بخت و در آنرا بخت و بخت
نفت که در آنرا بخت و بخت و در آنرا بخت و بخت
 آنجا که در آنرا بخت و بخت و در آنرا بخت و بخت
 شوی از دست و بخت و در آنرا بخت و بخت
 افکار و در آنرا بخت و بخت و در آنرا بخت و بخت
 در آنرا بخت و بخت و در آنرا بخت و بخت
 که در آنرا بخت و بخت و در آنرا بخت و بخت
 این آنرا بخت و بخت و در آنرا بخت و بخت
 سوزی این بخت و بخت و در آنرا بخت و بخت
 در آنرا بخت و بخت و در آنرا بخت و بخت

عالم در خرام
شما گفت که من شفاعت محمد رسول است
با کلام که من شفاعت محمد رسول است
اگر من شفاعت کنم اولی باشد درین دو عالم **شما** آواز
دا که ای یار یک اوب که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
فدای قیامت سر که آید **دریت** اوب که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
از کافران که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
خبر پادشاهی **ک** گفت در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
بکنار دم که من شفاعت کنم اولی باشد درین دو عالم **شما** آواز
منادم که من شفاعت کنم اولی باشد درین دو عالم **شما** آواز
شماریشان و طاعت با صبر از وی بول کن **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
نخند **ت** و بار نیار که در بارش **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
چون حال حجاب بر داشتند مناجات **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
پسین که من شفاعت کنم اولی باشد درین دو عالم **شما** آواز
در ایست که با پسین که من شفاعت کنم اولی باشد درین دو عالم **شما** آواز
برو بایستد **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
درین قولین **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
کشف خفا جبرسد که گفت **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
که مدیث اکری **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
بشی **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
سکین و کلامی **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
شیخ مرید

چون ازین
شیخ گفت ای یار ازین **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
یادین **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
که اگر بپست نازید و در خود کاشی **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
فایز کند **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
بچه ریت **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
که من شفاعت کنم اولی باشد درین دو عالم **شما** آواز
تایم دم دل ز من که **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
بیکه **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
اول رسیدم **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
من که در وقت که **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
که من شفاعت کنم اولی باشد درین دو عالم **شما** آواز
حیث **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
در ایچال **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
بر و ساری **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
او را **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
در و ک **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
ویدم **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
کلام **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که
و گفت **بیت** در عرصه خود میباشم که کافران را برید بطاعتی محبت اید که **بیت** چیست که

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

خداوند جان و خدایا
و در جواب شمع خدای را
دیدیم که در بیت خود بر سر عرش کرد
ششم از آن کی که گفت از آن کی که کرد از راه آب بر طاق
نشد آب سرد دیدیم در میان شمع و بر سر شسته **نقد** کبری پهلوی از او ای
کو نه آب است دیدیم در جواب سر بر داشته و در جواب سر بر داشته گفت
چنانکه آنکه است تا غایت برای دید سر بر داشته دادند **نقد** کبری پهلوی از او ای
که از درگاه را در پستی بلند بار بوب و در جواب سر بر داشته دادند **نقد** کبری پهلوی از او ای
من گشته **نقد** کبری پهلوی از او ای
دیدیم ازین شعر خبر کیستی اگر خجی و بی سلام کم دی روی در اثرش کی دی و در این ای کی شسته شمع خجی
گفت و جرات که چون بن بن با سلام کم دی و در این ای کی شسته شمع خجی
دس دی ترش یکم آن نو در جت من او را باشد از بیای شخی که بر بادران من دارم **نقد** کبری پهلوی از او ای
عید سلام در جواب دیدیم شمع بابا در دلمه آوند او که ای شخی که از برای یوسف در جلی گفت که دولت از یوسف حق
نظر به حال یوسف افادات نماید و در دلمه آوند او که ای شخی که از برای یوسف در جلی گفت که دولت از یوسف حق
سری چو حال یوسف افادات نماید و در دلمه آوند او که ای شخی که از برای یوسف در جلی گفت که دولت از یوسف حق
یوسف است این سر کی گشت که عاشقان درگاه ما سلامت گشته **نقد** کبری پهلوی از او ای
بعضی بر دیده و سلامت گشته **نقد** کبری پهلوی از او ای
گفت ازین سبب کی

خدایم چه میگوید
 غور زود در عالم بخت
 می بکشد سر و سالک
 که جان با بخت از دست
 از هر کس که در میان می آید
 بخت زار عاشقان را
 است که بخت بکشد از میان
 او زود او کم است بخت
 مشغول اگر که در میان
 خدایم چه میگوید
 است غافل که در میان
 بخت که در میان
 آنست ساهی که در میان
 از دو دو حادث در میان
 خدایم چه میگوید
 فتن بخت که در میان
 فصلت کند که در میان
 وی قسم با وین که در میان
 چه بکشد که در میان

[illegible]

کجاست آنکس که ز من زاری
 در غم لبها بود و دم زاری
 من که بگویم هر دو را لا بود
 من شریک نیستی من شریک
 من لبها که کلام من
 عاشق منم منم منم منم
 جوشن تو یار تو منم
 نام تو هر چه که او دارد کند
 تو که هر که او دارد کند
 عارفی یار دل جان من
 توفیق تو خوش بود تو جان من
 خاک غم را هر چه منم
 از که هر چه منم
 است که از منم منم

کجاست آنکس که ز من زاری
 در غم لبها بود و دم زاری
 من که بگویم هر دو را لا بود
 من شریک نیستی من شریک
 من لبها که کلام من
 عاشق منم منم منم منم
 جوشن تو یار تو منم
 نام تو هر چه که او دارد کند
 تو که هر که او دارد کند
 عارفی یار دل جان من
 توفیق تو خوش بود تو جان من
 خاک غم را هر چه منم
 از که هر چه منم
 است که از منم منم

کجاست آنکس که ز من زاری
 در غم لبها بود و دم زاری
 من که بگویم هر دو را لا بود
 من شریک نیستی من شریک
 من لبها که کلام من
 عاشق منم منم منم منم
 جوشن تو یار تو منم
 نام تو هر چه که او دارد کند
 تو که هر که او دارد کند
 عارفی یار دل جان من
 توفیق تو خوش بود تو جان من
 خاک غم را هر چه منم
 از که هر چه منم
 است که از منم منم

گفت ای غم خورم را غم
 زانکه در دوزخ فروم
 در شب بارونی طغیان
 و از گریه و حسرت
 من بچای غم نیستم
 در سواخت طرزان نیستم
 ایضا هستم چنانکه
 باهر استقامت تو من بجز
 زنیای غم من ای
 در کاست جاده سبزه
 یار من ای باب و درخت
 یک لحظه غم تو را
 صوفی گفت خواجه
 ای صوفی ای غم خورم
 که در غم خای و غم
 که در غم خای و غم

بنیاد از دوری خود دور
 اگر از یک دوری دور
 در دوزخ کافران
 غم تو را من بجز
 زنیای غم من ای
 در کاست جاده سبزه
 یار من ای باب و درخت
 یک لحظه غم تو را
 صوفی گفت خواجه
 ای صوفی ای غم خورم
 که در غم خای و غم
 که در غم خای و غم

گفت ای غم خورم را غم
 زانکه در دوزخ فروم
 در شب بارونی طغیان
 و از گریه و حسرت
 من بچای غم نیستم
 در سواخت طرزان نیستم
 ایضا هستم چنانکه
 باهر استقامت تو من بجز
 زنیای غم من ای
 در کاست جاده سبزه
 یار من ای باب و درخت
 یک لحظه غم تو را
 صوفی گفت خواجه
 ای صوفی ای غم خورم
 که در غم خای و غم
 که در غم خای و غم

[illegible]

کجایان دست نیل است
 این بخت نشسته بر پای
 راه ساز اندر دمانا
 دور کن او را که نیل است
 کجایان دست نیل است
 این بخت نشسته بر پای
 راه ساز اندر دمانا
 دور کن او را که نیل است
 کجایان دست نیل است
 این بخت نشسته بر پای
 راه ساز اندر دمانا
 دور کن او را که نیل است

صلی بر سر او در حادث
 نامکن در دیو بر او جبر
 غایت کز تایت زین
 آن بود که صانع شود
 و چون در پاره نیکو
 بود یکی بنده و صاحب دان
 و تو گرفت او را هر یک
 بنی پیوسته بر مصدق
 در خواور از غایب می
 حرم او در آن بشو
 هوان از آن گیسو در کار
 باز و دایم در کار
 هر که نیست و نظیر نام
 پیش او یک ستم را دیدم

صلی بر سر او در حادث
 نامکن در دیو بر او جبر
 غایت کز تایت زین
 آن بود که صانع شود
 و چون در پاره نیکو
 بود یکی بنده و صاحب دان
 و تو گرفت او را هر یک
 بنی پیوسته بر مصدق
 در خواور از غایب می
 حرم او در آن بشو
 هوان از آن گیسو در کار
 باز و دایم در کار
 هر که نیست و نظیر نام
 پیش او یک ستم را دیدم

صلی بر سر او در حادث
 نامکن در دیو بر او جبر
 غایت کز تایت زین
 آن بود که صانع شود
 و چون در پاره نیکو
 بود یکی بنده و صاحب دان
 و تو گرفت او را هر یک
 بنی پیوسته بر مصدق
 در خواور از غایب می
 حرم او در آن بشو
 هوان از آن گیسو در کار
 باز و دایم در کار
 هر که نیست و نظیر نام
 پیش او یک ستم را دیدم

طاعت بشکریه
که بشت خرم بشت نیت
و اما طاعت برین که در پنج گزین نیت
دل و جان بیک گزین که در یک نیت
بلکن اگر عارفی بختیج بر سر نهنگ سادات
اقتا در بخت کنان بختیج بر سر نهنگ سادات
میان پنج چهره این بختیج بر سر نهنگ سادات
میشیز زور بختیج بر سر نهنگ سادات
داری بر داری بختیج بر سر نهنگ سادات
در عونت و طلب نیت
و دیده او بختیج بر سر نهنگ سادات
بسم الله الرحمن الرحیم
از بار بختیج بر سر نهنگ سادات
سپید بختیج بر سر نهنگ سادات
دو تکه بختیج بر سر نهنگ سادات
که بختیج بر سر نهنگ سادات
سبب بختیج بر سر نهنگ سادات
آنرا شک بختیج بر سر نهنگ سادات

انصاف بشکریه
بخت آید دل بختیج
که دوم سر کو بختیج
و اما بختیج بر سر نهنگ سادات
بلکن اگر عارفی بختیج بر سر نهنگ سادات
اقتا در بخت کنان بختیج بر سر نهنگ سادات
میان پنج چهره این بختیج بر سر نهنگ سادات
میشیز زور بختیج بر سر نهنگ سادات
داری بر داری بختیج بر سر نهنگ سادات
در عونت و طلب نیت
و دیده او بختیج بر سر نهنگ سادات
بسم الله الرحمن الرحیم
از بار بختیج بر سر نهنگ سادات
سپید بختیج بر سر نهنگ سادات
دو تکه بختیج بر سر نهنگ سادات
که بختیج بر سر نهنگ سادات
سبب بختیج بر سر نهنگ سادات
آنرا شک بختیج بر سر نهنگ سادات

[illegible][illegible]

کز بابت تو باشد ♦ دشمن از کین
 شود از آن تو باشد ♦ دشمن از کین
 خدای کند که بزرگ شود و پادشاهی
 در حال آنی که پادشاهی است آری از کین
 که بسودد ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 دشمنی که پادشاهی ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 امور مملکت را به پادشاهی ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 که یک تو باشد ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 قوت دار ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 است تمام آید به چنان که کوه که خرد و آید
 از در و اضعیان کنی که در موانی ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 جان کن که اگر دمی پادشاهی ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 ناله ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 رسد از طریق که می آید از در و اضعیان ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 نیز از در و اضعیان که می آید از در و اضعیان ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 میست به جان شن که گوئی ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 کنی بود است ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 خاطر باشد که هر که می آید از در و اضعیان ♦ پادشاهی که پادشاهی است
 و شاد است ♦ پادشاهی که پادشاهی است

باز که شکر کرد و یار نام
ست آن لبه و آن چایم
بخط فرمان کسب نامیم
بشیرین کرد که کینیم
آغاجان است در است
چو کوی جان سدا کجاست
یکجا جمع جلا و خشنه
صد هزاران عشق خشنه
خفا که از سرش از
جمع روی بار بار از آن
احوال بخار که با تو شریک
در بار بار از آن عشق
و صحنه بر آن کجاست
آه پادشاه و پادشاهی

باز که شکر کرد و یار نام
ست آن لبه و آن چایم
بخط فرمان کسب نامیم
بشیرین کرد که کینیم
آغاجان است در است
چو کوی جان سدا کجاست
یکجا جمع جلا و خشنه
صد هزاران عشق خشنه
خفا که از سرش از
جمع روی بار بار از آن
احوال بخار که با تو شریک
در بار بار از آن عشق
و صحنه بر آن کجاست
آه پادشاه و پادشاهی

باز که شکر کرد و یار نام
ست آن لبه و آن چایم
بخط فرمان کسب نامیم
بشیرین کرد که کینیم
آغاجان است در است
چو کوی جان سدا کجاست
یکجا جمع جلا و خشنه
صد هزاران عشق خشنه
خفا که از سرش از
جمع روی بار بار از آن
احوال بخار که با تو شریک
در بار بار از آن عشق
و صحنه بر آن کجاست
آه پادشاه و پادشاهی

باز که شکر کرد و یار نام
ست آن لبه و آن چایم
بخط فرمان کسب نامیم
بشیرین کرد که کینیم
آغاجان است در است
چو کوی جان سدا کجاست
یکجا جمع جلا و خشنه
صد هزاران عشق خشنه
خفا که از سرش از
جمع روی بار بار از آن
احوال بخار که با تو شریک
در بار بار از آن عشق
و صحنه بر آن کجاست
آه پادشاه و پادشاهی

در
چشم زنده فروز و این چنین
موج که پیش از شورش
فان و این چنین نیست
بیشتر و احوال نهاد و طبع
دل من و از دل ای هیچ
که سوار است یک پیر
سرمه و این چنین
که پیرایه است و عید
با که پیر و پیر
سوی یک پیر و پیر
یک پیر و پیر
فان و این چنین
فان و این چنین

موت و این چنین
در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین

موت و این چنین
در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین

موت و این چنین
در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین
چون در و این چنین

تجلی

آب و این چنین
تجلی و این چنین
آب و این چنین
تجلی و این چنین
آب و این چنین
تجلی و این چنین
آب و این چنین
تجلی و این چنین

[illegible]

[The page contains dense handwritten Persian script in several columns.]

بازرسی شد
۳۶ - ۲۷

